



انتشارات دانشگاه تهران

۱۷۷۹

حاج شیخ

تاریخ پیامبر اسلام

مجله
انتشارات
کتابخانه و اسناد ملی

تجدید نظر و اضافات از:
دکتر ابوالفاسم کرجی

تالیف
دکتر محمد ابراهیم ایبی

www.KetabFarsi.com



www.KetabFarsi.com

تاریخ پیامبر اسلام

www.KetabFarsi.com

تجدیدنظر و اضافات و کوشش

دکتر ابوالقاسم گرجی

استاد دانشگاه تهران

تألیف

دکتر محمد ابراهیم آیتی



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۰۳۲

شماره مسلسل ۴۱۱۷

آیتی، محمد ابراهیم، ۱۲۹۴-۱۳۲۳.

تاریخ پیامبر اسلام / تألیف محمد ابراهیم آیتی: تجدیدنظر و
اضافات و کوشش ابوالقاسم گرجی. - (ویرایش ۱). - تهران: دانشگاه
تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۸.
ک، ۷۶۵ ص.

ISBN 964 - 03 - 4117 - 7 : ۲۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. ص.ع. به انگلیسی.

Mohammad Ebrahim Ayati.

The history of prophet Mohammed.

کتابنامه. به صورت زیر نویس.

چاپ ششم.

۱. محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - -
سرگذشتنامه. الف. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۰۰ - مترجم. ب.
دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ. ج. عنوان.

۲۹۶/۹۳

ت ۲ ۹/۱۹/۲۲۲ BP

۱۳۷۸

۷۸ - ۷۲۸۵

کتابخانه ملی ایران

شماره استاندارد بین المللی کتاب ۹۶۴-۰۳-۴۱۱۷-۷ ISBN 964-03-4117-7

عنوان: تاریخ پیامبر اسلام

تألیف: دکتر محمد ابراهیم آیتی

ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: پاییز سال ۱۳۷۸ (چاپ ششم)

چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.

کلیه حقوق برقی دانشگاه تهران محفوظ است.

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه چاپ اول

تاریخ پیامبر اسلام

خدای بزرگ را سپاس فراوان دارم که امکان چاپ و انتشار کتاب تاریخ اسلام اثر مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی استاد فقید دانشگاه تهران را به همت آن دانشگاه و تجدیدنظر و اضافات استاد بزرگوار آقای دکتر ابوالقاسم گرجی در ایام خجسته برجیده شدن بساط کفر و ظلم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و پیروزی اسلام و آزادی أبناء این آب و خاک و استقرار جمهوری عدل اسلامی فراهم آورد.

اندکی پس از درگذشت مرحوم پدرم دفاتر این کتاب را برای چاپ به دانشکده الهیات دانشگاه تهران تقدیم کردم و دانشکده هم آنها را جهت اظهارنظر برای مرحوم استاد مجتبی مینوی فرستاد. ایشان پس از مطالعه کتاب، شرحی را که عیناً در اینجا خواهیم آورد برای دانشگاه نوشتند و چاپ این کتاب را افتخاری برای دانشگاه تهران دانستند. دانشگاه هم چاپ آن را تصویب کرد و قرارداد چاپ بسته شد. اما به علل فراوان مربوط به دوران تسلط طاغوت که بر خواننده محترم پوشیده نیست، چاپ کتاب، بارها و بارها با اشکالات و أحياناً کارشکنی هایی برخورد کرد. به طوری که اینک پس از قریب پانزده سال که از درگذشت مرحوم مؤلف می گذرد در اختیار مسلمین فارسی زبان عموماً و اهل دانش و تحقیق در رشته های اسلام شناسی خصوصاً قرار می گیرد، مؤلفی که دانشمندان قول او را حجت می دانستند و خصوصاً در تاریخ یکصدساله اول اسلام به گفته استاد شهید مرحوم مرتضی مطهری او را صاحب نظری کم نظیر یا حتی بی نظیر می شناختند، البته خواننده ارجمند توجه خواهد نمود که به علت درگذشت ناگهانی مؤلف، کتاب حتی نسبت به دوران زندگی خود پیغمبر اکرم (ص)

ناتمام ماند و تا پایان سال نهم هجرت را بیشتر شامل نشد و قضایای مهم سال آخر حیات رسول گرامی اسلام از قبیل قضیه حجة الوداع، غدیر خم و حادثه فوت پیغمبر (ص) ناگفته ماند. قرار بود این وقایع توسط استاد معظم آقای دکتر ابوالقاسم گرجی که امکان چاپ کتاب در وضع حاضر با همت و تحقیق و تجدیدنظر ایشان فراهم آمده است نگاشته شود و از این نظر هم نقصانی باقی نماند که متأسفانه به علت پیش آمد حادثه تصادف اتومبیل برای ایشان که منجر به چند ماه بستری شدنشان گردید این کار به چاپهای بعد موکول شد اما در عین حال، ایشان تعدادی از وفود را که حضور حضرت نبی اکرم (ص) رسیده‌اند و مرحوم مؤلف نامی از آنها نبرده است ذکر نموده‌اند و نیز چنان که خود ایشان در مقدمه‌ای مخصوص بیان خواهند داشت کارهای علمی فراوانی از جمله: تغییر بسیاری از عبارات، ترجمه اشعار و عبارات عربی، ضبط اعلام تاریخی و جغرافیایی و أحياناً وجه ضبط آن، ذکر منابع و مأخذ و تهیه فهرس متعدد و غیره روی این کتاب انجام داده‌اند که در نتیجه می‌توان این کتاب را مخصوصاً در زبان فارسی از بسیاری از جهات از بهترین کتابهای این قسمت دانست، و خود من هم افتخار همکاری در تصحیح نمونه‌های مطبوعی و تهیه و تدوین فهرس آن را داشته‌ام.

قرار بود ضمن این مقدمه شرح حال زندگی مرحوم پدرم رحمة الله علیه را به رشته تحریر درآورم اما شایسته دیدم که شرح حال ایشان را که به قلم آقای ایرج افشار در صفحه ۲۰۵ شماره هفتم مجله راهنمای کتاب در سال ۱۳۴۳ در مقام یادبود مشاراًلیه چاپ شده است و شاید بهترین شرح حالی باشد که از مرحوم آیتی در دسترس می‌باشد عیناً پس از نامه مرحوم استاد مجتبی مینوی در اینجا نقل کنم. ضمناً پاورقی‌های این مقدمه از اینجانب می‌باشد.

در خاتمه لازم می‌دانم از زحمات حجة الإسلام جناب آقای شیخ علی آیتی که در کار پاکنویس دقیق نسخه خطی مؤلف همکاری فرموده‌اند صمیمانه تشکر نمایم.

دکتر اسماعیل آیتی

نامه مرحوم استاد مجتبیٰ مینوی به دانشکده الهیات دانشگاه تهران در خصوص اظهار نظر راجع به کتاب:

تاریخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۶

جناب آقای دکتر گلشن معاون دانشکده الهیات

به دستور جنابعالی هجده دفتر محتوی تاریخ اسلام از اجداد پیغمبر تا غزوه تبوک و بیست و چهار وفد از وفودی که بعد از آن غزوه به حضور حضرت رسول آمدند، تألیف مرحوم محمد ابراهیم آیتی مدرس دانشمند آن دانشکده را آقا زاده آن مرحوم نزد اینجانب آوردند و بنده نظر اجمالی به آنها کردم.

۱ - به عقیده بنده کتاب بسیار ارزنده‌ایست و مرحوم آیتی از روی عشق و علاقه و علم و دقت و تحقیق در باب آن کار کرده است و چاپ چنین اثری که صورت مسوده دارد و پاکنویس کردن آن به طوری که هیچ کم و کسر نشود و غلط و بیهوده در آن رخ ندهد، مستلزم عشق و علم و دقتی نظیر عشق و علم و دقت مرحوم آیتی است.

۲ - کتاب، بسیار مفصل می‌شود. لاقلاً دو جلد پانصد صفحه‌ای که مخارج پاکنویس کردن و چاپ و حق تصحیح مطبعه و حق تألیف مرحوم آیتی را باید در نظر گرفت.

۳ - تصحیح نمونه مطبعه‌ای را هم مرد دقیق و با سواد و علاقمند و عاشق و دینداری مثل آقای دکتر گرجی باید به عهده بگیرد و آن را با همین مسوده مؤلف مقابله کند و منتهای قید را داشته باشد که يك کلمه اشتباه نشود و حق امانت در آنچه از مرحوم آیتی باقی مانده است رعایت شود.

۴ - گمان می‌کنم نمی‌توان این کتاب را جزء کارهای عادی و جاری انتشارات دانشگاه به جریان انداخت. بلکه باید اعتبار خاصی مثلاً از اعتبارهای سازمان برنامه برای کتب که می‌دهند خرج چاپ آن را تأمین کرد و یکی دو سالی را صرف چاپ آن کرد و البته می‌ارزد.

شرح حال مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی به قلم آقای ایرج افشار

در جلد هفتم مجله راهنمای کتاب

تحت عنوان

وفات دکتر محمد ابراهیم آیتی

دوست دانشمند ما دکتر محمد ابراهیم آیتی که نمونه‌ای کامل از مردان راه خدا و برگزیده‌ای از مردم پرهیزگار روزگار ما بود، در نیمه مهرماه درگذشت و ما را به سوگ اندوه خود مبتلا ساخت.

اگرچه امید اهل دانش و تحقیق برین بود که آن وجود گرانقدر سالهای دراز بپاید و با نشر آثار ممتع و علمی، جامعه اسلامی و ایرانی را از ثمره تحقیقات و مطالعات خود مستفیض سازد، اما مرگی زودرس بر او روی آورد و دانش اندوزان آثار خود و دانشجویان مجلس درس را محروم ساخت.

مرحوم دکتر آیتی انسانی وارسته و سلیم‌النفس، بسیار صبور و سلیم، کم‌گوی و گزیده‌گوی و به حقیقت از مردان با کمال راستین در عهدی بود که از این خصایص و صفات نمونه‌های بسیار دیده نمی‌شود.

در تحقیق و تجسس علمی مردی دقیق و جویا بود. مزیت او در کارهای علمی برین بود که علم قدیم را با روش جدید آن چنان که پسند طباع ابناء روزگار باشد جمع داشت و نیک دریافته بود که جامعه علمی کنونی چه حاجت و نیازی دارد و چگونه باید در عرضه کردن مسائل قدیمی قدم برداشت. نمونه کامل اثر او که بدین شیوه تدوین شده است رساله اجتهادی دکتری او به نام «مقولات» (مبحثی از منطق) باید نام برد که با توجه به اصول بجا

گفتن و به اندازه گفتن و به زبان روشن گفتن و مبتنی بر مآخذ قدیم و کتب اروپائی تدوین کرده و افسوس که به روزگار نماند تا حسن اثر چنین اثر عالمانه‌ای را به چشم خویش بنگرد، آخرین ورق آن در مطبعه به طبع رسید و چند روزی پس از آن آخرین برگ حیات او درنور دیده شد.

مرحوم آیتی بیش از چند سالی نبود که به طهران آمده و با محیط ادبی و علمی تهران آشنائی یافته بود، اما نیک انس یافته و چنان که باید شناخته شده بود و همگان بدو احترام می‌گذازدند.

آثارش که فهرست آنها در ذیل درج می‌شود جمله مورد توجه قرار گرفت:

- ۱ - ترجمه تاریخ یعقوبی که جلد اول آن نشر شده است و طبع جلد دوم آن در شرف انتشار است* (جلد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۲).
- ۲ - ترجمه البلدان یعقوبی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳).
- ۳ - تصحیح تفسیر شریف لاهیجی (جلدهای ۳ و ۴، تهران: اداره کل اوقاف، ۱۳۴۰).

۴ - آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا (تهران، دانشگاه، ۱۳۴۱).

۵ - افکار جاوید محمد، ترجمه از انگلیسی (تهران، محمدی).

۶ - جهان در قرن بیستم، ترجمه از انگلیسی (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۲).

۷ - گفتار عاشورا** (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۱).

۸ - آئینه اسلام، ترجمه از عربی (تهران، شرکت انتشار).

۹ - سرمایه سخن، ۲ جلد (تهران، اداره اوقاف، ۱۳۳۹).

۱۰ - فهرست ابواب و فصول اسفار، مندرج در یادنامه ملاصدرا.

۱۱ - مرجعیت و روحانیت (با همکاری چند تن) (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۱).

* جلد دوم پس از چاپ این نوشته در مجله راهنمای کتاب، از طبع خارج شد. ضمناً کار مرحوم

آیتی روی کتابهای تاریخ و البلدان یعقوبی، ترجمه و تفسیر و حاشیه‌نویسی با استفاده از متون عربی و انگلیسی هر دو بوده است.

** با همکاری جمعی از نویسندگان.

مرحوم آیتی دو کتاب مهمی را که در دست طبع داشت به اتمام رسانید و درگذشت: یکی جلد دوم تاریخ یعقوبی است که فهارس اعلام آن را هم تدوین کرد و دیگر «مقولات» رساله ختم تحصیلات دکتری که چاپش تا آخرین سطر تمام گشت و مقوله عمر آن آیت نجابت و انسانیت هم به پایان رسید*.

مرحوم آیتی با دوستان با ایمان و صدیق خود در راه انتشار کتاب نیز همکاری داشت و یکی از بانیان «شرکت انتشار» بود که از مؤسسات خوب نشر و چاپ کتاب است.

مرحوم آیتی پس از ختم تحصیلات قدیمی خود دوره دانشکده معقول و منقول را به اتمام رسانید و به اخذ درجه دکتری نائل آمد. در همین دانشکده تدریس می کرد و از مدرسان دانشمند و با ارزش بود و فقدان وی از این پس به نیکی محسوس خواهد بود.

در سال ۱۳۴۱ در میان صحبت با جناب دکتر سید فخرالدین شادمان گفتگو از مدارس و طرز تحصیل و تدریس قدیم بود ایشان می فرمودند چه خوب خواهد بود که عده ای از مدرسان علوم قدیم بدین مطلب پردازند و برای ضبط دقائق تاریخ اجتماعی ایران کیفیت تحصیل خود را بنویسند. به همین مناسبت از تنی چند من جمله مرحوم آیتی درخواستم که بی هیچ پیرایه شرح زندگی خود را بنویسند و اینک یادداشت آن مرحوم را که احتمالاً یگانه شرح حالی است که از خود باقی گذارده است در اینجا به طبع می رسانم.

درگذشت چنین دانشمند علاقمند و نجیب مایه اندوه بسیار است و دوستان راهنمای کتاب برای او طلب غفران دارند.

ایرج افشار

* از دیگر کتب مرحوم آیتی، کتاب بررسی تاریخ عاشورا است که به همت و با مقدمه علمی و تحقیقی دانشمند محترم آقای علی اکبر غفاری دوبار توسط کتابخانه صدوق به طبع رسیده است. دیگر جلد های اول تا سوم کتاب گفتار ماه است که حاوی سخنرانیهای آن مرحوم و حضرت آیه الله طالقانی و استاد مطهری و استاد بهشتی و دیگر اساتید و دانشمندان در انجمن ماهانه دینی از مهرماه ۳۹ تا اسفند ۱۳۴۱ می باشد و توسط کتابخانه صدوق، تهران جنب بازار مسجد امام به چاپ رسیده است. سه کتاب شهدای اسلام و خطبه های رسول اکرم (ص) به زبان عربی و نیز مجموعه سخنرانیهای ایشان در مورد شخصیت های برجسته عالم اسلام نیز از آثاری هستند که به چاپ نرسیده اند.

(کتاب شهدای اسلام تحت عنوان «شهداء الاسلام فی عصر الرساله» توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است).

احوال محمد ابراهیم آیتی به قلم خود ایشان

هفت ساله بودم که پدرم: مرحوم شیخ محمد قاینی پیشنماز قریه گزار (از توابع بیرجند) مرا برای فرا گرفتن قرآن مجید و خواند کتابهای فارسی مذهبی و اخلاقی از قبیل عین الحیات و جلاء العیون و حلیة المتقین مرحوم مجلسی نزد آخوند ملا عبداللّه گزاری برد و به وی سپرد. مقدمات عربی را تا آخر کتاب هدایه (در نحو) از مرحوم پدرم فرا گرفتم. نه ساله بودم که پدرم در سوم ماه رمضان سال ۱۳۴۲ مرحوم شد.

شرح قطر و الفیه ابن مالک و کتاب سیوطی (شرح الفیه) و شرح جامی را نزد مرحوم ملا عبداللّه گزاری، و مرحوم ملا محمد ابراهیم بویگی خواندم.

سیزده ساله بودم که با اجازه مادرم برای ادامه تحصیل به شهر بیرجند رفتم و مدت پنج سال در مدرسه معصومیّه بیرجند کتابهای حاشیه ملا عبداللّه یزدی، و مقداری از شمسیه (در منطق)، شرح نظام (در صرف)، مغنی اللیب (در نحو)، قسمتی از مطول تفتازانی (در معانی و بیان و بدیع)، معالم و قسمتی از کتاب قوانین (در اصول)، تبصره علامه و شرح لمعه (در فقه) و مختصری حساب و هیئت، و مقداری از شرح سبعة معلقه را از مرحوم حاج شیخ محمد باقر آیتی بیرجندی، و آیه اللّه حاج شیخ محمد حسین آیتی و مرحوم شیخ غلامرضا فاضل و آقای حاج شیخ محمد علی ربّانی و مرحوم حاج ملا محمد دهکی فرا گرفتم. هجده ساله بودم که برای ادامه تحصیل به مشهد مقدّس مشرف و در مدرسه باقریه ساکن شدم.

بقیه شرح لمعه، و بقیه مطول و قسمتی از فصول، و قسمت منطق شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری، و آنگاه تمام سطح مکاسب شیخ (در فقه) و رسائل شیخ (در اصول) و کفایه مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ضمناً هیئت قدیم را نزد مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و آقا شیخ مجتبی قزوینی و آیه اللّه سبزواری و آقای ادیب نیشابوری و مرحوم حاج شیخ حسن پایین خیابانی و برخی اساتید دیگر فرا گرفتم.

ضمناً با درس خارج فقه و معارف مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی آشنا شدم و با شوق فراوان در حدود دو سال به درس پر بهره ایشان می رفتم.

در همین اوقات به درس شرح منظومه آقامیرزا مهدی فرزند مرحوم آقابزرگ حکیم می رفتم و از این راه با فلسفه قدیم آشنا شدم.

آشنائی با متون عالی فلسفه قدیم از قبیل: شرح اشارات، شفای بوعلی، اسفار مرحوم

آخوند، در خارج از محیط طلبگی بود.

حوزه‌های درس، هر گاه محدود به چند نفر و کم جمعیت بود، غالباً در اطاقهای مسکونی مدارس، و درسهای سطوح عالی و خارج که جمعیت بیشتری در آن شرکت می‌داشت بیشتر در مدرسهای نسبتاً وسیع مدارس که فرش آن در تابستان و زمستان منحصر به حصیر بود، و یا در شبستانهای مساجد که نیز در تابستان و زمستان حصیر فرش و بسیار سرد بود و هرگز بخاری نمی‌دید، تشکیل می‌گردید.

کسانی که اهل کار و تحصیل بودند تقریباً تمام وقتشان به درس خواندن و مطالعه کردن و مباحثه کردن همان درسها، و (اگر خود از فضیلتی حوزه بودند) به درس گفتن برگزار می‌شد و فقط در هفته‌ای دو روز پنجشنبه و جمعه تعطیل بود، که آن هم أحياناً با درسهای تعطیلی از قبیل ریاضیات و هیئت و تفسیر و حدیث و جز اینها می‌گذشت.

زندگانی طلبگی بسیار ساده و در عین حال پر نشاط برگزار می‌شد. در آن تاریخ کمتر افکار اجتماعی به محیط طلبگی راه داشت و گیروداری هم اگر پیش می‌آمد از حدود حجره‌های مدارس و مختصر حقوق ماهیانه تجاوز نمی‌کرد.

تا در بیرجند بودم، با اینکه مدرسه معصومیه اوقاف زیادی داشت، به طلبه مدرسه چیزی نمی‌رسید و متصدیان اوقاف تقریباً تمام درآمد موقوفه را می‌خوردند و زندگانی ساده طلاب منحصرأ از کمکهای پدران و مادرانشان می‌گذشت.

اما در مشهد مقدس، چون از طرفی موقوفات مدارس سرشارتر بود و از طرف دیگر متصدیان اوقاف آنجا مانند متصدیان اوقاف بیرجند به پشتیبانی امیر و وزیر مطمئن و مستظهر نبودند، مختصر حق السکوت و قوت لایمونی به طلاب داده می‌شد، و روزی که وارد مشهد شدم، متصدی اوقاف مدرسه باقریه: آقا شیخ جواد شیخ الاسلامی اصفهانی به دیدن من آمد و از همان روز مبلغ سی ریال (که شهریه کامل آن مدرسه بود) حقوق ماهیانه برای من برقرار ساخت، و این مبلغ در آن تاریخ برای زندگی طلبگی متوسط يك نفر به خوبی کفایت می‌کرد.

بسمه تعالی و به نستعین

کتاب حاضر که تألیف دوست ارجمند مرحوم: دکتر محمد ابراهیم آیتی، استاد درگذشته دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران است در اثر کوشش چند ساله اینجانب و کارهای بسیاری که بر روی آن انجام داده و در زیر بدان اشارت خواهد رفت به صورت موجود درآمده است. الحق در باب تاریخ زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام، به کتابی بدین کمال، با استناد به منابع معتبر، ابتناء بر مبانی شیعه امامیه و خصوصیات دیگر بویژه به زبان فارسی به آسانی نمی توان دست یافت.

نام کتاب را مرحوم مؤلف «تاریخ اسلام» نهاده است، شاید قصد آن مرحوم این بوده که دوره‌ای از تاریخ اسلام تألیف نماید ولی این مقصود به تحقق نپیوسته است، به نظر اینجانب مناسب است نام کتاب موجود تاریخ (یا سیره) پیامبر اسلام باشد، چرا که تنها به تاریخ زندگی آن بزرگوار قناعت شده است و حتی متأسفانه برخی از وقایع مهم اواخر عمر آن حضرت، مانند: حجة الوداع، قضیه غدیر خم، وقایع وفات آن حضرت و غیره آورده نشده است. اینجانب مصمم بودم در این حد آن را تکمیل کنم متأسفانه جز با اضافه کردن صفحاتی، به علت پیشامدی توفیق آن نیافتم، از خداوند توفیق آن را برای چاپهای بعد خواهانم.

در آغاز به علت کثرت مشاغل و برخی از تصورات از کار تحقیق در این کتاب سر باز می زدم ولی حق دوستی مرحوم مؤلف و تشویق مرحوم استاد مجتبی مینوی و اصرار فرزند برومند و دانشمند مرحوم دکتر آیتی: آقای دکتر اسمعیل آیتی اینجانب را از حالت دودلی خارج و بر این کار واداشت.

با توجه به کارهای انجام شده و با مقایسه کتاب موجود با نسخه اصلی بخوبی می توان به زنج و زحمت اینجانب و کوشش فراوانی که در این راه به کار برده‌ام پی برد. کوتاه سخن اینکه اگر این بنده می خواست در این باب به تألیف مستقلی بپردازد به یقین زحمت و کوششی که به کار می برد از زحمت و کوششی که تاکنون در راه آماده کردن این اثر به کار برده است بیشتر نبود.

کارهای انجام شده:

۱ - تجدیدنظر کلی و دقیق در سرتاسر کتاب و تصحیح و تغییر بسیاری از کلمات،

تعبیرات، نامها و جمله‌ها، تقریباً می‌توان گفت: صفحه‌ای از این کتاب وجود ندارد که احیاناً در مواردی از آن، این تغییرات و تصرفات انجام نگرفته باشد.

این تصرفات غالباً تغییری در معنی نمی‌داد و تنها در جهت بهتر ساختن انشاء بود ولی احیاناً در معنی هم مختصر تغییری می‌داد ولی از این جهت که پیوسته بر منابع معتبر متکی بود به یقین مرحوم مؤلف راضی، و بعلاوه چون از جانب فرزند ارشد آن مرحوم: آقای دکتر اسمعیل آیتی که قیم امور ایشان است وکالت تام داشتم به هیچ وجه اشکالی بر آن متوجه نمی‌باشد.

۲- ترجمه بسیاری از اشعار و عبارات عربی از آیات و روایات و غیرها که مرحوم مؤلف، خود، آن را ترجمه نکرده بودند.

۳- پاورقیهای توضیحی یا انتقادی بسیار با توجه به منابع معتبر.

۴- ضبط اعلام، شکل و اعراب کلمات و جمله‌های عربی که معمولاً مضبوط، مشکول و معرب نبود و یا احیاناً به طور نادرست ضبط و یا شکل و اعراب گذاشته شده بود.

۵- ذکر منابع مطالب و یا تکمیل منابع در مواردی که به طور ناقص منبع ذکر شده بود.

۶- در بسیاری از موارد، مطالبی در متن آمده بود که مناسب بود در پاورقی آورده شود این نوع مطالب به پاورقی برده شده است.

۷- توضیح و بیان شکل بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات تاریخی و جغرافیائی و تفسیر آنها.

۸- افزودن برخی از کلمات و عبارات با توجه به منابع معتبر، و نیز افزودن تاریخ وفات برخی از اعلام که تاریخ وفات آنها ذکر نشده بود.

۹- آوردن تعدادی از وفدها که به حضور رسول اکرم (ص) رسیده بودند و مرحوم مؤلف ذکری از آنها بمیان نیاورده بود.

۱۰- تهیه ۱۱ فهرست با کمک آقای دکتر اسمعیل آیتی برای چاپ در آخر کتاب. این فهرست‌ها عبارت است از: فهرست آیات و سوره، فهرست اخبار و آثار، فهرست اشعار، فهرست مآخذ و کتب یاد شده در متن، فهرست نامهای اشخاص، فهرست نامهای قبایل و جمعیت‌ها، فهرست امکنه و ازمه، فهرست غزوات و سرایا و ایام، فهرست وفدها، فهرست بتها و فهرست مطالب.

در پایان، بجاست چند نکته ذکر گردد:

۱ - تعلیقات اینجانب غالباً با افزودن حرف «م» که علامت اختصاری «محقق» است به آخر پاورقی از پاورقیهای مرحوم مؤلف مشخص شده است. در مواردی که خود پاورقی از اینجانب نیست، ولی ذکر منبع از ناحیه اینجانب است حرف «م» در آخر پرانتزی واقع شده است که منبع در آن ذکر شده است.

۲ - اینجانب در نظر داشتم برای هر يك از کارهای انجام شده نمونه‌هایی با اشاره به صفحات و سطور کتاب ذکر کنم ولی به جهت رعایت اختصار و به جهت اینکه چنان که اشاره شد حواشی اینجانب غالباً با حرف «م» مشخص شده است و بسهولت می‌توان به موارد کارهای انجام شده دست یافت لذا از آوردن نمونه برای کارهای انجام شده خودداری کردم ولی چون برخی از کارها از این راه بدست نمی‌آید لذا تذکر این نکته بجاست که تصرفات (کار اول) چنانکه اشاره شد در تمام صفحات وجود دارد و احیاناً در برخی از صفحات در موارد متعددی این عمل انجام گرفته است. ضبط اعلام و شکل و اعراب کلمات و جمل (کار ۴) تقریباً همه و یا نزدیک به همه از اینجانب است. کلمات و عباراتی هم افزوده شده است (کار ۸) ولی مورد آن زیاد نیست، و بعلاوه در پاره‌ای از موارد به این افزایش اشاره شده است.

۳ - نظر به اینکه در پاورقیها برخی از کتب و احیاناً بعضی از اعلام تحت دو عنوان نام برده شده بود مثلاً: سیره حلبیه و انسان العیون، سیره نبویه و سیره زینی دحلان، سیره النبی و سیره ابن هشام، و بر همین مبنی در فیش‌هایی هم که تهیه شده بود هر دو عنوان فیش شده بود لذا دوست عزیز می‌دانم که این فیش‌ها را برای درج در فهرست پانویس کرده است به اشتباه هر عنوانی را مستقل فرض کرده است، اینجانب این اشتباه را به این نحو جبران کرده‌ام که تحت هر عنوان، عنوان دیگر را در پرانتز آورده‌ام مثلاً: سیره حلبیه (انسان العیون): ۳۹۸ ذ. . . و غیره. ضمناً همین نوع مسائل احیاناً منشأ اشتباه دیگری شده است مثلاً: به جای ارجاع به یکی از این نوع کتب مثلاً السیره النبویه، به کتاب دیگر مثلاً: سیره ابن هشام ارجاع شده است، اهل مطالعه از این لحاظ به دیده اغماض نگریسته و معذورمان می‌دارند.

والسلام، ابوالقاسم گرجی

به نام خداوند بزرگ

مقدمهٔ چاپ دوم

بر اثر استقبال زیادی که از این کتاب به عمل آمد خوشبختانه در همان روزهای اولیهٔ انتشار، نسخ آن نایاب شد و علاقمندان، به تجدید چاپ آن اصرار می‌ورزیدند تا اینکه کمیتهٔ تألیف و ترجمه تجدید چاپ آن را تصویب کرد.

برای اینکه چاپ دوم نسبت به چاپ اول، مزیت بیشتری پیدا کند اینجانب تصمیم گرفتم بار دیگر کتاب را مطالعه کنم تا اگر به غلط یا اشتباهی برخوردم آن را تصحیح کنم. در آغاز تصور می‌کردم این غلط‌گیری در مدت ۲۰ روز یا حداکثر یک ماه پایان می‌پذیرد ولی بعدها دریافتم که واقع برخلاف تصور اینجانب است و اغلاط و اشتباهات کتاب بسیار است به طوری که حدود ۱۰ ماه یا بیشتر وقت اینجانب را گرفت.

منشأ مهم کثرت اغلاط دو چیز بود:

اول - اینکه مبنای چاپ کتاب بر نسخه‌ای بود که از روی نسخهٔ اصلی استنساخ شده و نویسندهٔ محترم با کوشش بسیاری که به کار برده (شکرالله سعیه) با این حال به اشتباهات بسیاری دچار شده: چه بسا کلمه یا جمله و احیاناً سطر یا سطروری را از قلم انداخته است. و حتی این امکان هم وجود دارد که گاهی حذف، عمدی بوده است، به تصور اینکه وجود و عدم کلمه یا جمله در معنی مؤثر نیست. و نیز چون در نسخهٔ اصل راده‌های بسیاری به کار رفته، این رادهٔ احیاناً منشأ اشتباه شده و گاهی يك صفحه یا بیشتر جابجا شده است.

دوم - اینکه در تصحیح دومی که اینجانب از نمونهٔ مطبعی سراسر کتاب با مداد انجام داده بودم خانمی که در چاپخانه مأمور تصحیح بود بدون اینکه اغلاط را تصحیح کند همهٔ تصحیحات اینجانب را پاک کرده بود و برای اینجانب هم این امکان وجود نداشت که بار دیگر همهٔ کتاب را از اول تا آخر به دقت بخوانم و غلط‌گیری کنم و با تصحیح اجمالی اجازهٔ چاپ

دادم .

بنابراین :

یکی از مزایای این چاپ نسبت به چاپ اول کوشش بسیاری است که در تصحیح آن بعمل آمده است . خداوند دوست عزیزی را که در این راه مرا یاری داده است اجر جزیل دهد .
 مزیت دیگر، این که قسمتی از اشتباهاتی که در فهرس کتاب رخ داده و در مقدمه چاپ اول (ص بیج) به آن اشاره شد تا حد ممکن برطرف شده است .
 خداوند همه ما را از لغزش و خطاء مصون و محفوظ بدارد .

ابوالقاسم گرجی

۱۳۶۱

بسمه تعالی

مقدمهٔ چاپ سوم

سپاس بی حد خداوند را - جلّ شأنه - که توفیق عنایت فرمود و در اندک زمانی چاپ سوم این کتاب با طرزی بسیار جالب و بدیع به پایان رسید. بحق می توان گفت: مزایایی که در چاپ این اثر بکار رفته است نه تنها در مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران بلکه در بین کلیه آثاری که در این زمینه حتی در سایر نقاط به چاپ رسیده نیز کم نظیر است.

برای این چاپ نسبت به چاپ اول و دوم نیز چندین امتیاز وجود دارد از جمله اینکه:
۱ - این چاپ حروفی است و برخلاف چاپهای قبل که به طریق I. B. M. و افسست انجام گرفته طبعاً دارای زیبایی خاص و از لحاظ نظم و ترتیب حروف و کلمات واجد کیفیت مخصوصی است که بی شک بیشتر مقبول طباع اهل مطالعه قرار خواهد گرفت.

۲ - چنانکه در مقدمهٔ چاپ دوم آمده است سهل انگاری یکی از کارکنان چاپخانه در تصحیح نمونهٔ دوم چاپ اول کتاب سبب شد، تعدادی از اغلاط بجای ماند، این اغلاط تا حدودی در چاپ دوم تصحیح شده است، اما در این چاپ نهایت کوشش بعمل آمده که به طور کامل تصحیح گردد و هیچ گونه غلطی باقی نماند. متأسفانه با نهایت دقت باز تعداد مختصری از اغلاط باقی مانده است که خوشبختانه بیشتر بی اهمیت است و بر اهل مطالعه پوشیده نیست، برخی هم ریختگی حروف است که معلول نامرغوبی کاغذ و یا فرسودگی حروف سربی چاپخانه است که از ثمرات جنگ تحمیلی صدّام سفاک و حصر اقتصادی است که دولت جمهوری اسلامی ایران را بر این واداشت که در خودکفائی صنعتی بکوشد و از محصولات کاغذی خود استفاده کند (هزاران شکر خدای را بر این ثمره) در هر حال این غلطها در غلطنامهٔ مختصری که در پایان کتاب آمده ذکر شده است (متأسفانه در غلطنامه هم يك غلط وجود دارد: در صفحهٔ ۸۹۱ سطر ۳ دربارهٔ نادرست صفحهٔ ۳۳۱ سطر ۸ بجای ذکوان که درست کلمه است ذکوا چیده شده است).

۳ - در این چاپ تعداد نسبتاً زیادی پاورقیهای توضیحی یا انتقادی افزوده شده است.

۴ - در چاپهای قبل مخصوصاً در چاپ اول به علت بعضی از اشتباهات در مواردی از

فهارس اختلاّاتی بوجود آمده بود، مثلاً: تعدادی از نامهای مشترک که به افراد متعدد مربوط است تحت عنوان يك فرد ذکر شده بود، و احياناً در بعضی از موارد يك نفر تحت دو عنوان آورده شده بود، همینطور احياناً در مورد فهرست اقوام و کتب و غیرها، در این چاپ سعی شده است حتی الامکان این نابسامانیها نیز مرتفع گردد.

در خاتمه از همکاریهای پر ارج دانشجوی گرامی خانم جمیله نورمحمدی: دانشجوی ارجمند رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی و کارمند محترم عضو انجمن اسلامی بانک مرکزی ابران که اینجانب را در مقابله کتاب و نیز در تعیین شماره صفحات و سطور فهارس کتاب و در موارد دیگر یاری داده‌اند و نیز از همکاریهای دوستان ایشان بسیار سپاسگزارم و از خداوند متعال توفیق این عزیزان را در راه خدمت به علم و به اسلام عزیز خواستارم.

ابوالقاسم گرجی

۱۳۶۲

بسمه تعالی

مقدمه چاپ چهارم

سپاس بی قیاس خداوند را - جلّ شأنه - که به برکت علاقه و اقبال شدید مردم شریف کشورمان به آئین مقدس اسلام و فراگیری تاریخ صحیح پیامبر گرامی آن، کتاب پراج تاریخ پیامبر اسلام به مرحله چاپ چهارم رسید. از خداوند توفیق اهل قلم و مطالعه و نیز سازمان انتشارات دانشگاه تهران را که پیوسته در راه نشر علم و دانش کوشا بوده‌اند خواهانم.

این چاپ علاوه بر مزایای چاپ قبل دارای دو مزیت است:

نخست - آن که در این چاپ اغلاط مختصری که احیاناً به آن برخورد می‌کنیم، به حداقل خود کاهش یافته است.

دوم - آن که به سؤالات و انتقاداتی که از طرف برخی از برادران در زمینه بعضی از مطالب شده است در این مقدمه اشاره شده و نظر خود را در باب آنها ابراز داشته‌ام.

اینک سؤالات و انتقادات:

۱ - سن حضرت زهرا - سلام الله علیها. در صفحه ۷۶ تولد آن حضرت پنج سال پیش از بعثت شمرده شده است، در این صورت با توجه به اینکه وفات آن حضرت کمی پس از رحلت پیامبر (ص) بوده است سن آن حضرت هنگام وفات ۲۸ سال می‌شود، در حالی که چنانکه در کتاب کشف الغمه آمده ابن خشاب گفته است: **وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ مَا أَظْهَرَ اللَّهُ نَبُوَّةَ نَبِيِّهِ وَ انزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ بِخَمْسِ سِنِينَ (ج ۲ ص ۷۵)** و همچنین در منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی (ج ۱ ص ۱۲۹ چاپ اسلامیة) و نیز بنا بر مشهور سن آن حضرت هنگام وفات ۱۸ سال بوده است.

پاسخ - تاریخ تولد و همچنین عمر شریف آن بزرگوار مورد اختلاف روایت است، مؤلف مرحوم روایت پنج سال پیش از بعثت و ۲۸ سال عمر را ترجیح داده است (رجوع شود به صفحه

۷۸ و پاورقی ۳ همان صفحه).

۲ - مهاجرین حبشه در نوبت دوم ۸۳ یا ۸۲ مرد بودند و ۱۸ زن. در صفحه ۱۳۳ شش نفر از بنی امیه از این عده محسوب شده‌اند که دو نفر از آن ۶ نفر، عثمان بن عفان است و همسرش رقیه دختر رسول خدا، در صورتی که رقیه از بنی هاشم است نه از بنی امیه. پاسخ - درست است که رقیه فرزند رسول خدا از بنی هاشم است نه بنی امیه، بنده هم ترجیح می‌دهم که رقیه جزء طایفه بنی هاشم محسوب شود نه بنی امیه. لیکن الحاق زن به فامیل شوهر چنانکه امروز هم معمول است از قدیم‌الایام معمول بوده و به این کتاب اختصاص ندارد. رجوع شود به سیره ابن هشام، جلد اول، صفحه ۳۴۶، چاپ مصر، مصطفی البابی الحلبي و اولاده.

۳ - کسانی از قریش بالخصوص آیاتی از قرآن در باره آنان نازل شده از جمله: ابولهب . . . و دیگری ابوجهل بن هشام. نام ابوجهل در دو مورد به کار رفته است، یکی در صفحه ۱۵۸ و دیگری در صفحه ۱۶۰. انتقاد شده است به اینکه ابوجهل بن هشام يك نفر بوده بنابراین علی الظاهر یکی از دو مورد زائد و تکراری است.

پاسخ - بنده بخوبی نفهمیدم مقصود انتقادکننده محترم چیست؟ اگر مقصود این است که ابوجهل يك نفر بوده چرا در دو جا ذکر شده پس یکی از آنها زائد و تکراری است. پاسخ این است که درست است يك نفر بوده ولی چون دو آیه در مورد او نازل شده، یکی آیه شریفه: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (سوره انعام آیه ۱۰۸) و دیگری آیه مبارکه: إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ لِلْإِيمَانِ كَالْمُهْلِ . . . (سوره دخان آیه ۴۳ - ۴۶) لذا دو بار ذکر شده یکی در صفحه ۱۵۸ و دیگری در صفحه ۱۶۰. و اگر مقصود این است که ممکن بود هر دو يك جا ذکر شود، پاسخ این است که اولاً - ضرورتی نداشت که يك جا ذکر شود. ثانیاً - چون در سیره ابن هشام در دو جلد ذکر شده است: یکی در صفحه ۳۸۳ از جلد اول و دیگری در صفحه ۳۸۸ از همان جلد لذا مرحوم مؤلف هم در دو جا ذکر کرده است (صفحه ۱۵۸ و ۱۶۰).

۴ - در صفحه ۲۵۹ چاپ سوم آمده است که پس از آن که رسول خدا در کنار نزدیکترین چاه بدر فرود آمد حُباب بن منذر بن جموح سؤال کرد: آیا دستور خداست که در اینجا منزل کنیم و یا تدبیر جنگی است؟ رسول خدا فرمود: خیر، دستوری در کار نیست، سیاست و تدبیر جنگی است. حُباب گفت: حال که چنین است اینجا جای مناسبی نیست بفرمای تا در کنار نزدیکترین چاه به دشمن فرود آییم و آنگاه سایر چاهها را از بین ببریم و در

آنجا حوضی بسازیم و پر آب کنیم و سپس با دشمن بجنگیم تا دست دشمن را از آب کوتاه کنیم. پیامبر پذیرفت و بر طبق آن دستور داد. این قسمت مورد استبعاد قرار گرفته است. پاسخ - در سه قسمت:

قسمت اول - مدرك مطلب كتاب سیره ابن هشام است (ج ۲ ص ۲۷۲ چاپ مصر مطبعة مصطفى البابی الحلبي و اولاده سال ۱۳۵۵ هجری مطابق ۱۹۳۶ میلادی).

قسمت دوم - علم پیامبر (ص) به مسائل در موارد عادی و معمولی مانند علم دیگران از همان طرق متعارفه است که از جمله آنها نظر صاحب نظران است، و به هیچوجه لزومی ندارد که از راههای غیرمتعارف و مستقیماً از طریق خداوند باشد و این مسأله به هیچ وجه با مقام نبوت او منافاتی ندارد. تنها در مورد احکام و بعضی از امور ضروری دیگر - که خداوند مصلحت می داند - لازم است پیامبر (ص) از طریق وحی و مستقیماً از جانب خداوند به آنها اطلاع پیدا کند.

قسمت سوم - این عمل پیامبر (ص) مانند کارهای دیگر او در حقیقت تعلیم و دستوری است به امت، منظور این است که به نظر صاحب نظران و رأی رایزان در صورتی که با موازین عقل و منطق جور باشد باید ارج نهاد و آن را از ایشان پذیرفت.

۵ - در صفحه ۲۷۰ آمده است: به فرموده رسول خدا: کشته‌های دشمن را در چاه بدر افکندند مگر امیه بن خلف که در همانجا که بود او را در زیر خاک و سنگ کردند. رسول خدا بر سر چاه بدر ایستاد و گفت: «ای به چاه درافتادگان! ای عتبه بن ربیع! و ای شیبه بن ربیع! و ای امیه بن خلف! و ای ابوجهل! ...» در حالی که امیه بن خلف در چاه نبود که او را پیامبر مورد خطاب قرار داده است.

پاسخ - اولاً این مطلب در روایت است و کتب سیره و تواریخ از جمله سیره ابن هشام از ابن اسحاق از پیامبر (ص) آن را نقل می کنند (سیره ج ۲ ص ۲۹۲ چاپ مصطفى البابی الحلبي و اولاده).

ثانیاً - این جمله صراحت ندارد در این که امیه بن خلف هم در چاه بوده است، پیامبر (ص) ابتداءً کسانی را که در چاه بودند مخاطب قرار داده است و سپس بعضی از افراد را به طور خصوصی ولو در چاه هم نبوده‌اند مانند امیه بن خلف.

ثالثاً - بر فرض دلالت داشته باشد از باب تغلیب است.

۶ - در صفحه ۳۷۳ چاپ سوم، ذیل عنوان «نموداری از پایداری مهاجر و انصار» آمده است: مردی از مسلمانان بر زنی از مشرکان دست یافت و او را اسیر کرد. این مطلب استبعاد

شده است!

پاسخ - این مطلب ابداً اشکالی ندارد زیرا اسلام اجازه داده است مسلمانان کافرانی را که با آنان سر جنگ دارند (کفار حربی) از جمله مشرکان، در صورتی که به آنان امان نداده باشند و نیز صلح موقتی هم با آنان نکرده باشند، استرقاق کنند، اعم از آن که مرد باشند یا زن.

۷ - در سریة محمد بن مسلمة انصاری بر سر قرطاء، صفحه ۴۲۰ - ۴۲۱، پس از سؤال از سریة و جهت وقوع آن، عبارت: «او را فرمود تا برایشان غارت برد» سخت موجب استبعاد و استنکار قرار گرفته است!!

پاسخ - در این مورد سه مسأله مورد بحث قرار می گیرد:

اولاً - سریة چیست؟ سریة چنانکه ابن اثیر در نهاییه گوید: «طائفة من الجیش يبلغ اقصاها اربعمائة تُبعثُ الى العدو و جمعها السرايا» بنابراین سرایای پیامبر گرامی اسلام (ص) جماعت‌هایی از جیش بودند که در طرف حداقل محدود نبودند ولی حداکثر آنها از چهارصد تجاوز نمی کرده و پیامبر گرامی اسلام این جماعت‌ها را برای پیشبرد اهداف اسلام به جانب کسانی گسیل می داشته است. برعکس وفد که جماعتی بودند که برای اظهار اسلام و مانند آن به جانب پیامبر (ص) می آمده است.

ثانیاً - علت وقوع سرایا چنانکه در صفحه ۴۲۰ چاپ سوم آمده است غالباً سرکوبی اشرار، دعوت طوائف به اسلام، پیشگیری از وقوع حوادث غیرمترقبه و عقیم نمودن توطئه‌های دشمنان اسلام و مسائلی از این قبیل، و چنانکه از ملاحظه علل ارسال سرایای پیامبر اسلام به دست می آید احیاناً جهت ارسال سرایا تعلیم مسائل دینی و یا جمع آوری صدقات بوده است اما غالباً چنانکه اشاره شد - همان دفاع و پیشگیری از حرکات دشمنان اسلام و توطئه علیه اسلام و مسلمین بوده است. بلکه علت وقوع غزوات هم غالباً همین مسائل بوده. اگرچه پیامبر بزرگوار اسلام این وظیفه را هم داشتند که ابتداء کفار و مشرکان را به اسلام دعوت و احیاناً با آنان به جهاد برخیزند، پاره‌ای از جنگهای پیامبر (ص) هم از همین قبیل بوده است.

ثالثاً - اما راجع به عبارتی که در سریة محمد بن مسلمة انصاری به آن اشاره شد (ص ۴۲۱) این مطلب منابع متعددی دارد که به یکی از آنها با عین عبارت اشاره می شود، در کتاب طبقات ابن سعد، ج ۲ ص ۷۸ چاپ بیروت ۱۳۷۶ هـ در سریة محمد بن مسلمة به قرطاء آمده است: و أمره ان یثن علیهم الغارة. اینجانب موقعی که مشغول مطالعه این عبارت برای چاپ بودم این مطلب به ذهنم آمد که ای کاش مرحوم دکتر آیتی در باره آن توضیحی

می دادند، و شاید هم لازم بود خود بنده این کار را می کردم متأسفانه غفلت شد. اکنون به این اشاره آن را جبران می کنم که این طایفه از مشرکین مردمی بودند که سخت بر ضد اسلام برخاسته بودند و با پیامبر اسلام و مسلمانان سر جنگ و ستیز داشتند لذا آن حضرت هم خود را ناچار دید با آنها قاطعانه برخورد کند، او با این دستور خود آنان را در جنگ با مسلمانان بسختی شکست داد و از بین برد. و در حقیقت این فرمان نوعی دفاع و پیشگیری بود.

۸ - در «سریه زیدبن حارثه به وادی القری بر سر ام قرفه» (ص ۴۵۱ - ۴۵۳) آمده است: به دستور زید ام قرفه به وضع فجیعی کشته شد و پس از چند سطر مسطور است که: «زیدبن حارثه در بازگشت به مدینه در خانه رسول خدا را کوبید و رسول خدا بی آنکه لباس بپوشد به استقبال وی شتافت و او را در آغوش گرفت و بوسید، زید هم آنچه را که پیش آمده بود گزارش داد». انتقاد این است که: با اینکه رسول خدا از کشتن پیرزنان نهی کرده بود، چرا به زید چیزی نفرمود با این که پیرزن به طرز فجیعی کشته شده بود!؟

پاسخ - درست است قتل پیرزنان دشمن منهی عنه است اما این حکم، حکم اولی است و اختصاص دارد به موارد طبیعی، و این منافات ندارد با اینکه وضع خاصی بوجود آید که حکم اولی تغییر کند، داستان ام قرفه از همین قبیل است. ملاحظه سریه اول زید و همین سریه به وادی القری بخوبی این مطلب را ثابت می کند، بنابراین تقریر پیامبر بلکه تشویق او از همین جهت است و در حقیقت حکم اولی را تخصیص داده است.

۹ - در صفحه ۵۰۱ چاپ سوم در ترجمه «ورب الشیاطین . . .» شیطان به دیو ترجمه شده است بر فرض که چنانکه راغب در مفردات آورده: «قال ابو عبیده: الشیطان اسم لكل عارم من الجن والانس والحيوانات . . .» به شیطان معنای عامی بدهیم یقیناً آن را نمی توانیم به معنای دیو بگیریم که موجودی است خیالی و واقعیت خارجی ندارد. در صفحه ۵۰۶ فرهنگ عمید آمده: «دیو موجود خیالی و افسانه ای است که هیکل او شبیه انسان اما بسیار تنومند و زشت و مهیب و دارای شاخ و دم بوده است» لذا بهتر است - همان گونه که آقای محلاتی در ترجمه فارسی سیره ابن هشام آورده (ترجمه سیره ابن هشام ص ۲۲۶) - شیطان را به اهریمن ترجمه کنیم، اگرچه ممکن است با تتبع، لفظ بهتری از اهریمن هم بیابیم.

پاسخ - مسلماً مرحوم مؤلف که آن را به دیو ترجمه کرده دیورا به موجود خیالی اختصاص نمی داده است ولی از نظر اینجانب هم مناسب است به چیز دیگری از قبیل: اهریمن، وسوسه گر و مانند اینها ترجمه شود بلکه این امکان هم وجود دارد که خود لفظ شیطان آورده شود بدون این که به لغت دیگری ترجمه شود.

۱۰ - و همین انتقاد که انتقادی است بر خود اینجانب، چرا که اینجانب خود، مطلب را نگاشته‌ام، انتقاد این است که این عبارت که در وفد بنی شیبان، صفحه ۶۷۳، اواخر صفحه آمده: «اولین کسی که نزد آن حضرت رفت حُرِیث بود، و او از طرف خود و قوم خود با آن حضرت به اسلام بیعت کرد و سپس گفت: نوشته‌ای ده که دهناء مرز میان ما و بنی تمیم باشد، هیچ کس از آنان جز مسافر یا مجاور از دهناء به جانب ما نگذرد، رسول خدا دستور نوشتن داد، من که چنین دیدم تاب نیاوردم، چه دهناء وطن من بود، خانه من در آنجا قرار داشت گفتم: ای رسول خدا! او از تو زمین بی بر و حاصلی نخواست، دهناء، چراگاه گوسفندان و شترانمان است، زنان و فرزندان بنی تمیم در پشت آن قرار دارند، رسول خدا به نویسنده گفت: ای فرزند! دست بدار، بینوا راست می گوید...».

اولاً - مدرک این عبارت چیست؟

ثانیاً - چطور پیامبر بدون تحقیق به مجردخواست حُرِیث فوراً به نفع او دستور نوشتن داد و به مجرداعتراض زن دستور امساک داد؟
پاسخ - در سه قسمت:

اولاً - اینجانب مدارک وفدها را در پایان هر وفد آورده‌ام (طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۳۱۷ بیروت ۱۳۸۰. اسدالغایة ج ۵ ص ۵۳۵ چاپ افست اسمعیلیان) اینک عبارت طبقات در همین قسمت:

ثم قال يا رسول الله اكتب بيننا وبين بني تميم بالدهناء لايجاوزها الينا منهم الا مسافر اومجاور فقال: يا غلام اكتب له بالدهناء فلما رأته امر له بان يكتب له بها شخص بي و هي وطني وداري فقلت: يا رسول الله انه لم يسالك السوية من الارض اذ سألك انما هذه الدهناء عندك مقيد الجمل ومرعى الغنم و نساء تميم و ابناؤها و راء ذلك فقال امسك يا غلام صدقت المسكينة المسلم اخوالمسلم.

ثانیاً - زمینهای حجاز غالباً سرزمینهای هستند شن زار و بی بر و حاصل لذا به حکم این غلبه بمجرد این که حُرِیث از آن حضرت خواست که دهناء مرز بین قوم او بنی تمیم باشد به جهت رعایت مصالح دو قوم پیامبر (ص) از او پذیرفتند که این سرزمین مرز میان آنها باشد، لیکن چون زن مدعی شد که این سرزمین بایر نیست، زمین آبادی است مرتع گوسفندان و شتران بنی تمیم و در حیازت آنان است علاوه بر این که سخن زن سخنی بود اطمینان بخش صرف ادعای زن هم کافی بود دستور امساک دهند تا حقیقت مکشوف گردد و برخلاف مصالح بنی تمیم دستوری صادر نگردد والا چه بسیار این دستور خود منشأ نزاع و کشمکش قرار می گرفت.

کب

ثالثاً - در باب علم پیغمبر (ص) در قسمت دوم از پاسخ انتقاد ۴، مطلبی به عرض
رسید تکرار نمی‌کنیم.

ابوالقاسم گرجی

۱۳۶۶

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com